

ابن نجار شافعی بغدادی، مسلمان بیدار

(۵۷۸-۶۴۳ ق)

رحیم ابوالحسینی*

شناسایی ابن نجار:

محب الدین ابو عبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبة الدین بن محاسن بغدادی معروف به ابن نجار، شهرت او به ابن نجار از آن روست که پدرش محمود با این که فردی عامی و بی سواد بود اما در حرفه نجاری بسیار زبردست و ماهر بود و به گفته ذهبی کسی در حرفه نجاری در دارالخلافه بغداد به پای او نمی‌رسید. پدرش سرانجام در سن ۴۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۳، ص ۱۳۴). مادرش صفیه دختر کثیر بن سالم هیتی از خاندان اهل علم بود. (بجنوردی، ۱۳۷۸ ش، ج ۵، ص ۳۵).

ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد متولد شد و در سن شش سالگی پا به عرصه علم و دانش گذاشت (ذهبی، پیشین، ص ۱۳۱) و در سن هفت سالگی پدرش را از دست داد. (بجنوردی، پیشین).

تحصیلات ابن نجار:

ابن نجار از کودکی حافظ قرآن شد و پس از آن علوم مقدماتی عرب را فرا گرفت و سپس به استماع حدیث پرداخت. (ذهبی، پیشین). وی خود در کتاب تاریخش می‌نویسد: «من نوجوان بودم که تصمیم گرفتم بر کتاب تذییل عبدالکریم سمعانی، دنباله‌ای بنویسم و در آن زمان، سیاهه‌هایی جمع نمودم و بخشی از این کار را انجام دادم». (پیشین، ص ۱۳۲).

وی پیش از آن که مسافرت‌های خود را به شرق و غرب سرزمین‌های اسلامی آغاز کند مدتی در

* محقق و نویسنده.

موطن خود اقامت داشت و بخشی از دانش خود را در نظامیه بغداد فرا گرفت. در آن جا نزد کسانی چون ابوالفرج عبدالمنعم بن کُلیب، یحیی بن یوش، ذاکر بن کامل و ابوالفرج ابن جوزی حدیث شنید. (پیشین، ص ۱۳۱).

ذهبی در تذکره الحفاظ می‌نویسد: «نخستین حدیثی که او شنید در سن ده سالگی بود و هنگامی که به طور جدی وارد عرصه علم و دانش شد پانزده سال داشت و روایات بسیاری نزد ابی احمد بن سُکینه شنیده است». (ذهبی، بی‌تا، ص ۱۴۲۸، شماره ۱۱۴۰).

مسافرت‌های ابن نجّار و برخی استادان او:

وی در کتاب معروفش «ذیل تاریخ البغداد» می‌نویسد: «نخستین مسافرت خود را در سن ۲۸ سالگی انجام دادم. ابتدا به حجاز رفتم و سپس به مصر و شام سفر کردم و در راه بازگشت، از شهرهای شمالی عراق، یعنی موصل، تکریت و حران گذر کردم (و از اساتید آن دیار بهره بردم) پس از آن سفری به منطقه جبال (همدان، نهاوند و اصفهان) داشتم و از آن جا به خراسان بزرگ سفر نمودم و نزد حافظان حدیث زانو زدم و نسبت به اخبار دانشمندان بغداد و یا کسانی که وارد بغداد شده بودند، تتبع بیش از اندازه داشتم». (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۲).

مدت زمان مسافرت‌های ابن نجّار، در منابع، ۲۷ سال ذکر شده است. (صفدی، ۱۹۷۰ م، ج ۵، ص ۱۰ و ذهبی، بی‌تا، ص ۱۴۲۹). اما برخی معتقدند مدت زمان مسافرت‌های او در مجموع ۱۷ یا ۱۸ سال بوده که به اشتباه ۲۷ و ۲۸ سال ثبت شده است. (بجنوردی، پیشین، ص ۱۳۵).

ابن نجّار حدود بیست سالگی، یعنی در سال ۶۰۷ هجری، مسافرت‌های خود را آغاز نمود. ابتدا در مکه و چندی نیز در مدینه استماع حدیث کرد. در سال ۶۰۸ هجری وارد شام شد و در آن جا نزد ابوالیمین کندی به تحصیل علم پرداخت. در همین سفر، در حلب نیز اندکی درنگ کرد و در راه بازگشت به بغداد، از شیوخ حران، موصل، تکریت و غیر آنها نیز حدیث شنید. در سال ۶۰۹ هجری در زادگاهش بغداد حضور داشت، اما اندکی بعد روی به شرق نهاد و در شهرهای همدان و اصفهان به طلب دانش پرداخت و سپس به خراسان رفت و در نیشابور از کسانی چون مؤید بن محمد طوسی و در مرو از عبدالرحیم فرزند عبدالکریم سمعانی بهره‌ها برد و در راه بازگشت به بغداد، در بسطام، دامغان، ری، ساوه، همدان و شهرهای دیگر، از مشایخ عصر حدیث شنید و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت.

اقامت ابن نجّار در بغداد در این نوبت نیز دیری نپایید و یک سال بعد راه سفر در پیش گرفت و

برای بار دوم به بلاد جبل روی نهاد و به نهبوند و سپس به اصفهان رفته و مدتی در آن شهرها اقامت گزید. به نظر می‌رسد او در همین دوره، باز به خراسان رفته باشد و چون مغولان بر اصفهان چیره شدند، ابن نجار به بغداد بازگشت و سپس راه شام در پیش گرفت و در آنجا مدتی به تدریس و تحدیث پرداخت. در سال ۶۲۱ هجری به مصر رفت و از مشایخ آنجا و اسکندریه بهره جست. (بجنوردی، پیشین، ص ۳۵).

ذوق ادبی ابن نجار:

وی در طول سفرهایش علاوه بر شنیدن حدیث و فراگیری معارف اسلامی، به ادبیات نیز می‌پرداخت و از محضر شاعران بسیاری استفاده برد. وی در نقل و ضبط سروده‌های شاعران کوشا بود و علاوه بر جمع‌آوری آثار ادبی، خود نیز گاه شعر می‌سرود. دو کتاب «اللزهار فی انواع الاشعار» و «انوار الزهر فی محاسن شعر شعراء العصر» حکایت‌کننده ذوق ادبی و شعری اوست.

یاقوت حموی ابیاتی چند از اشعار او را در کتاب خود آورده و از او به عنوان ادیب یاد کرده است. اشعاری که یاقوت از آنها یاد کرده بدین قرار است:

و قائل قال یوم العید لی و رأی تمللی و دموع العین تنهمر
مالی أراک حزیناً باکیاً أسفاً کأن قلبک فیہ النار تستعر
فقلت: إنی بعید الدار عن وطنی و مُملق الکف و الأحباب قد هجروا
و نظر الی غلام ترکی حسن الصورة فرمد باقی یومه فقال:
و قائل قال قد نظرت إلی وجه ملیح فأعتادک الی
فقلت: إن الشمس المنیره قد یعشی بها الناظر الذی یقْدُ
(یاقوت، حموی، ج ۱۹، ص ۵۱ و صفدی، پیشین، ص ۱۱).

گرایش‌های مذهبی ابن نجار:

از شاگردی ابن نجار نزد برخی مشایخ و استادانی هم‌چون محی‌الدین عربی و شهاب‌الدین سهروردی بر می‌آید که وی به تصوف و عرفان گرایش داشته است. چنان‌که در کتب فهارس از او به عنوان راوی آثار ابن عربی، از جمله «الفتوحات المکیه» نام برده شده است. این تمایل وی، در کتاب «ذیل تاریخ بغداد» نیز آشکار است، زیرا در آن، هیچ‌گاه از یاد مشایخ صوفیه غافل نمانده است. اطلاق شهید به شفیق بلخی و نیز تعبیرات ستایش‌آمیزی که برای سهروردی به کار برده، همگی

نشان‌دهنده گرایش وی به صوفیه می‌باشد. شایان ذکر است که ابن نجار با این‌که خود شافعی بوده، به امامان شیعه علاقه نشان داده است و حتی می‌توان نام او را در نخستین اسناد کتاب «تاریخ الأئمه» منسوب به ابن ابی الثلج بغدادی (م ۳۲۵ ق) ملاحظه کرد. طبق این سند، ابن نجار از طریق سه تن از شیوخ خود، کتاب تاریخ الأئمه را، که یکی از کهن‌ترین منابع تاریخ امامان دوازده‌گانه می‌باشد، روایت کرد. (بجنوردی، پیشین، ص ۳۶).

استادان ابن نجار:

ابن نجار با توجه به مسافرت‌های متعددی که داشت در هر شهر و سرزمین استادان متفاوتی دیده است. به گفته ذهبی، وی از کسانی چون ابوالفرج عبد المنعم، یحیی بن بوش، ذاکر بن کامل، مبارک بن معطوش، ابوالفرج بن جوزی و اصحاب ابن حصین حدیث شنیده و اطلاعات زیادی از آنان گرفته است. همچنین، اطلاعات حدیثی و تاریخی زیادی از اصحاب ابن ناصر و اصحاب ابن بطی فرا گرفته و آگاهی‌های خود را در این مورد تکمیل نموده است. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۱).

وی در بغداد در نخستین دوره تحصیلاتش، از ابی احمد بن سُکینه و دیگران بسیار استفاده کرد و در مرحله بعد به اصفهان رفت و در آن‌جا از عین الشمس ثقفیه و دیگران حدیث شنید. در نیشابور با بهره‌گیری از استادانی هم‌چون مؤید طوسی و زینب دختر شعری، آموخته‌های حدیثی و گزارش‌های تاریخی خود را افزایش داد. در هرات نیز از ابی عبدالمعز بن محمد حدیث شنید. وی همچنین در مسافرتش به دمشق، از ابوالیمین کندی و ابن حرستانی و در مصر از حافظ علی بن مفضل و جمعیت متعدد دیگری استماع حدیث نمود و به این وسیله با اندوخته‌های فراوانش، کتاب‌ها و تألیفات با ارزشی از خود به یادگار گذاشت. (ذهبی، بی‌تا، ص ۱۴۲۸).

به گفته ابن ساعی (که خود از شاگردان وی و کلید دار کتابخانه مستنصریه بغداد بود) استادان ابن نجار حدود ۳۴۰۰ نفر بودند که در این میان، چهارصد تن از آنان زن بودند. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۳). همچنین کسانی چون ابن نقطه، دبیثی و ضیاء مقدسی را می‌توان از شیوخ وی به شمار آورد که در زمان حیات وی از او ستایش کرده‌اند. (طبری، ۱۳۵۶ ق، ج ۵، ص ۲۲۷).

شاگردان شیعی و سنی ابن نجار:

شاگردانی که ابن نجار به پرورش آنها پرداخته بسیارند و در میان آنان، عالمان شیعی نیز دیده می‌شوند و برخی از آنها دارای شأن و منزلت بالایی می‌باشند. مهم‌ترین شاگردان عبارت بودند از:

ابن شعارموصلی، ابن صابونی، ابن ساعی، ابن طاووس حلی، محمد بن یوسف گنجی، محب الدین طبری و ابن عدیم.

سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) که خود از عالمان بزرگ شیعی است در بیشتر کتاب‌هایش از او به نیکی یاد کرده و روایات او را آورده است؛ برای نمونه، ابن طاووس روایتی را که در باره استخاره وارد شده، از ابن نجار نقل می‌کند. (ابن طاووس حلی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۹). هم‌چنین، برخی از روایات مربوط به فضیلت روز جمعه را در کتاب «محاسبه النفس» از او نقل می‌کند. (مجلسی، ج ۸۶، ص ۳۶۱). ابن هماهنگی و حسن معاشرت میان یک استاد سنی و شاگرد شیعی، از وحدت نظر آنان در بسیاری از مسائل علمی و اعتقادی حکایت داشته و نشان‌دهنده این است که در عرصه تعاملات علمی و اعتقادی، باید تعصبات مذهبی را کنار گذاشت و بیشتر بر واقعیت‌ها و مشترکات، تکیه کرد.

دوری از تعصبات مذهبی:

با این‌که در میان دانشمندان سنی و حتی عالمان شیعی، متعصبین زیادی دیده می‌شوند، اما ابن نجار کسی بود که چنین تعصباتی را به طور کلی زیر پا گذاشته و با این‌که خود، یک عالم و دانشمند سنی بود، نام او در اسناد احادیث مربوط به مناقب اهل بیت علیهم‌السلام زیاد دیده می‌شود؛ برای مثال، احمد بن عبدالله طبری شافعی (م ۶۹۴ ق) که ظاهراً از شاگردان ابن نجار بوده، در کتاب خود «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی» در نقل مناقب اهلبیت علیهم‌السلام از ابن استادش، برخی فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را ذکر می‌کند. (طبری، پیشین، ص ۱۴۱).

هم‌چنین ابن نجار در برخی موارد، درباره منقبت امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت‌هایی را نقل کرده است. (متقی هندی، ج ۶، ص ۳۹۱ و ۴۰۰ و عسکری، ص ۵۵۳). هم‌چنین نام ابن نجار به عنوان ناقل حدیث تقلین نیز در کتاب‌های معتبر مشاهده می‌شود. (نقوی، ج ۲، ص ۲۰۲)، و حتی نام او در سلسله اسناد حدیثی شیعه که به امامان دوازده گانه اتصال می‌یابد، وجود دارد. (آل نوح، ص ۷۲).

تألیفات ابن نجار:

از آثار فراوان ابن نجار، دو کتاب به چاپ رسیده که مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها، «ذیل تاریخ بغداد» است. بخش عمده این کتاب - که هم اکنون پنج مجلد آن در اختیار ما قرار دارد - از بین رفته است. به گفته ابن ساعی، که خود این کتاب را نزد او فرا گرفته بوده، کتاب مشتمل بر سیصد جزء و سی مجلد بوده است. (ذهبی، بی‌تا، ص ۱۴۲۸-۱۴۲۹ و صفدی، پیشین، ص ۱۰).

کتاب یاد شده، زندگی نامه دانشمندان و محدثان است که ادامه «تاریخ بغداد» نوشته خطیب بغدادی، محسوب می‌شود و پیش از او نیز کسانی چون عبدالکریم سماعی و ابن دبیثی بر آن تذییل زده‌اند. ابن نجار در این کتاب که تألیف آن سال‌ها به طول انجامید، به شرح زندگانی محدثان و دانشمندانی پرداخته که یا در بغداد زندگی کرده و یا وارد بغداد شده بودند.

وی شرح حال کسانی را آورده که خطیب بغدادی در کتابش ذکر نکرده و یا اگر ذکر کرده نکاتی از آن را فرو گذاشته است. با این حال، ابن نجار با این اثر نام بسیاری از خلفا، وزیران، قاضیان، فقیهان، محدثان، خطیبان، شاعران، ادیبان، پزشکان و صوفیان را آورده و علاوه بر دیده‌ها و شنیده‌های خود، از آثار مدوّن پیشینیان هم چون «فهرست» ابن ندیم، «مقاتل الطالبین» ابوالفرج اصفهانی، «طبقات الصوفیه» سلمی و نسوی، «مشارب التجارب» ابن فندق و همچنین از آثار دانشمندان شیعی مانند «کتاب الوزراء» صاحب بن عباد و «مشیخه» هارون بن موسی تلعبکری بهره فراوان گرفته است. وی هم‌چنین کتاب دیگری به نام «الدرة الثمینه فی تاریخ المدینه» دارد که آن را به درخواست برخی طالبان علم در مدینه به رشته تحریر در آورده است.

این کتاب همراه جلد دوم «شفاء الغرام» نوشته فارسی، در سال ۱۳۷۶ ق. در قاهره به چاپ رسیده است. با آن‌که وی در این کتاب می‌بایست بیشتر به تاریخ سیاسی - اجتماعی مدینه بپردازد، اما به ذکر برخی مسائل دینی از قبیل فضایل، زیارات و مانند آن پرداخته است. (بجنوردی، پیشین، ص ۳۶).

از کتاب‌های دیگری که به نام ابن نجار به ثبت رسیده و اکنون اثری از آنها نیست، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که اصلاح الدین صفدی در کتاب «الوافی بالوفیات» از آنها نام برده است:

۱) القمر المنیر فی المسند الکبیر (در این کتاب نام همه اصحاب پیامبر ﷺ و احادیث آنها ذکر شده است)؛

۲) کنز الامام فی معرفة السنن و الاحکام؛

۳) المختلف و الموتلف (این کتاب ذیلی است بر کتاب اکمال الکمال ابن ماکولا)؛

۴) المتفق و الفترق؛

۵) نسب المحدثین الی الآباء و البلدان (که در موضوع انتساب رجال حدیث به آباء و بلدان نوشته شده است)؛

۶) معجم الشیوخ (در این کتاب وی نام سه هزار نفر از اساتید مرد و چهارصد تن از زنانی را که از آنها حدیث شنیده، آورده است)؛

- ۷) جنة الناظرين في معرفة التابعين؛
- ۸) الكمال في معرفة الرجال (در معرفی رجال حدیثی کتب شش‌گانه اهل سنت)؛
- ۹) العقد الفائق في عيون اخبار الدنيا و محاسن تواریخ الخلائق؛
- ۱۰) نزهة الواری في اخبار ام القرى؛
- ۱۱) روضة الاولیاء في مسجد ایلیا؛
- ۱۲) الازهار في انواع الاشعار؛
- ۱۳) سلوة الوحید؛
- ۱۴) غرر الفوائد (در شش مجلد)؛
- ۱۵) مناقب الشافعی (گفته می‌شود نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه حکمت بغداد موجود است (بجنوردی، پیشین، ص ۳۷)؛
- ۱۶) انوار الزهری في محاسن شعر شعراء العصر؛
- ۱۷) مجموع غرر الفوائد و منتور درر القلائد؛
- ۱۸) نزهة الطرف في اخبار اهل الطرف؛
- ۱۹) اخبار المشتاق الى أخبار المشتاق؛
- ۲۰) الكافی في الصلاح؛
- ۲۱) الشافی في الطب؛
- به گفته صلاح الدین، وی همه کتاب‌هایش را وقف مدرسه نظامیه بغداد نموده است. (صفدی، پیشین، ص ۱۰).

در گذشت ابن نجّار:

سرانجام ابن نجار پس از سال‌ها تلاش علمی کم‌نظیر، در پنجم شعبان ۶۴۳ هجری در بغداد چشم از جهان فرو بست. (صفدی، پیشین، ص ۱۱). در هنگام مرگ، شاگرد خود ابن ساعی را وصی خود معرفی کرد و سفارش نمود کتابخانه اش را وقف کتابخانه نظامیه بغداد نماید. (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۳).

ابن نجار ظاهراً در هنگام وفات مالی نداشت؛ از همین رو اقبال شرابی که فرمانده نظامی بغداد بود، مبلغ صد دینار تقدیم ابن ساعی نمود تا برای تجهیز جنازه و مراسم کفن و دفن او هزینه کند. به گفته ذهبی وی یکی از افتخارات علمی جهان بود و در رثای او شاعران بسیاری به مرثیه سرایی پرداختند. (ذهبی، پیشین).

«یادش گرامی و ثمرات علمی‌اش پر برکت باد»

منابع و مأخذ

- ١- آل نوح، شيخ كاظم، طرق حديث الائمة الاثنا عشر، بغداد، مطبعة المعارف، بي.تا.
- ٢- ابن طاووس حلي، ابوالقاسم على بن موسى، فتح الابواب بين ذوى الالباب وبين رب الارباب فى الاستخارات، تحقيق حامد الخفاف، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاهياء التراث، قم، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- ٣- ابن عماد حنبلى، ابوالفلاح عبدالحى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، داراحياء التراث العربى، بيروت، بي.تا.
- ٤- بجنوردى، سيد كاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، چاپ دوم، ١٣٧٨ش.
- ٥- حسينى نقوى، سيد حامد، خلاصه عبققات الانوار، تلخيص الميلانى، مؤسسسه البعثه للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤٠٦ ق.
- ٦- ذهبى، شمس الدين محمد، تذكره الحفاظ، داراحياء التراث العربى، بيروت، بي.تا.
- ٧- _____، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٦ق.
- ٨- صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك، الوافى بالوفيات، دار صادر، بيروت، چاپ دوم، ١٩٧٠م.
- ٩- طبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، مكتبة المقدسى، قاهره، ١٣٥٦ق.
- ١٠- عسكرى، نجم الدين، مقام الامام على عليه السلام.
- ١١- متقى هندى، علاء الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقق بكرى حيانى، مؤسسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٩ ق.
- ١٢- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسسه الوفاء، ١٤٠٣.
- ١٣- نجم الدين الشريف عسكرى، محمد عليه السلام و حديث الثقلين (٣ جلدى)، چاپ چهارم، مطبعه الآداب، نجف اشرف، بي.تا.
- ١٤- _____، مقام الامام امير المؤمنين على عليه السلام، چاپ چهارم، مطبعه الآداب، نجف اشرف، بي.تا.
- ١٥- ياقوت حموى، ابو عبدالله شهاب الدنى، معجم الادباء، چاپ سوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٠ق.

